

«زبان برتر»: نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه

جنان ایزدی، دانشجوی دکتری گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران
دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

درباره هویت معرفتی و روش حکمت متعالیه آراء متعددی بمیان آمده است. گروهی از صاحب‌نظران با تلاش برای رفع اتهام تناقض و تهافت در آثار ملاصدرا به بررسی و تبیین روش فلسفه‌ورزی وی پرداخته‌اند. استاد حایری یزدی حکمت متعالیه را دارای زبان برتر اصالت وجود می‌داند که به بررسی زبانهای موضوعی نظامهای پیشین می‌پردازد. وی مدعی است «فرازبان» تلقی کردن حکمت متعالیه می‌تواند آنرا از اتهام تلفیق و ناستواری برکنار دارد و نوآوریهای آنرا تبیین کند. فرازبان و زبان موضوعی، که از مفاهیم کلیدی معناشناسی تارسکی هستند، پیش از وی نیز درباره زبانهای صورتی شده بکاررفته‌اند. فرازبان بمعنای خاص کلمه، قابل تطبیق بر حکمت متعالیه نیست، اما وجود فرازبان بمعنای نوعی فراروی در برخی بخشهای حکمت متعالیه قابل پذیرش است. با این حال، این نظریه در تبیین ماهیت و روش حکمت متعالیه کافی بنظر نمی‌رسد و رفع رخنه‌های موجود در آن نیازمند نظریه‌های کاملتری است.

کلیدواژگان

فرازبان؛ زبان موضوعی؛

روش‌شناسی؛

حایری یزدی.

۱. طرح مسئله

جستار در روش تفکر فلسفی ملاصدرا نقش راهبردی در شناخت نظام فلسفی او دارد. در چنین جستاری مسئله اساسی، چارچوب نظری، روش حاکم و الگوی پژوهشی در فلسفه ملاصدرا ست. برخورداری حکمت متعالیه از زبان برتر یکی از نظریه‌هایی است که با پاسخ به مسئله یادشده، تعیین توان معرفتی فلسفه صدرا و جایگاه تاریخی آنرا در میان قله‌های مختلف فکری و مشربهای گوناگون فلسفی روشن می‌سازد.

در مقام فهم و نقد این نظریه ابتدا باید مراد صاحب نظریه از زبان برتر مورد تحلیل قرار گرفته و اطلاق چنین مفهومی بر روش‌شناسی ملاصدرا ارزیابی گردد، مقایسه این نظریه با نظریه‌های رقیب نیز رهگشاست. همچنین کارآمدی این نظریه در تبیین تفکر فلسفی صدرا در همه مسائل و مباحث آن نیز باید مورد سنجش قرار گیرد. مقاله حاضر با طرح سؤالهای یادشده به تحلیل و نقد نظریه زبان در تفسیر روش‌شناسی ملاصدرا می‌پردازد. براساس گزارش



مستندی که در پیشینه تحقیق می‌آوریم، این جستار معطوف نظریه یادشده می‌باشد.

۲. پیشینه تحقیق

اصالت تفکر فلسفی ملاصدرا که همواره موضوع نقد و نظر پیروان و منتقدان فلسفه وی بوده است، ارتباطی منطقی با مسئله روش‌شناسی حکمت متعالیه دارد. نظرات ارایه‌شده درباره روش‌شناسی ملاصدرا را می‌توان در دو گروه عمده جای داد:

نخست، نظریاتی که هرگونه نظام‌پردازی، ابتکار و روشمندی را در فلسفه وی انکار کرده‌اند.^۱ در اینگونه نظرات که معمولاً «التقاط‌نگاری» خوانده می‌شود، گاه اخذ و اقتباس‌های فراوان ملاصدرا از گذشتگان، زیرسؤال می‌رود و گاهی فرایند فلسفیدن وی از زاویه روش‌شناختی محل بحث قرار می‌گیرد.

گروه دوم نظریاتی هستند که بر انسجام و روشمندی فلسفه ملاصدرا وفاق دارند و هر یک روش او را بگونه‌ای تبیین نموده‌اند. تبیین‌های زیر در گروه دوم جای می‌گیرند: «حکمت تلفیقی»، «ملاصدرا، ابن‌سینای اشراقی»، «تفکر کلامی-فلسفی»، «برخورداری حکمت متعالیه از تنوع ابزار در مقام شکار» و «میان‌رشته‌یی بودن حکمت متعالیه».^۲

یکی از نظریاتی که در گروه دوم جای می‌گیرد، «برخورداری فلسفه‌نگاری ملاصدرا از زبان برتر» است که حایری یزدی آنرا مطرح نموده است. اگرچه استاد حایری در دو مقاله این نظریه را ارایه کرده‌اند، اما تاکنون مورد بررسی، نقد و ارزیابی، تقریر و بازسازی قرار نگرفته و بهمین دلیل از ابهام و ابهام فراوان برخوردار است. از دگر سوی، موضعگیری در قبال روش و ماهیت فلسفه ملاصدرا و نیز ارایه آراء جدید منوط به شناخت دقیق و نمایان ساختن نقاط

قوت و ضعف هر یک از آراء گذشته می‌باشد. بنابراین، بررسی، ابهام‌زدایی و تحلیل این نظریات اهمیتی دوچندان می‌یابند.

نوشتار حاضر نخستین مطالعه‌یی است که بجستجو از تصویری واضحتر از نظریه حایری یزدی و تحلیل مبانی و لوازم منطقی آن می‌پردازد. بدین منظور، گزارش این نظریه براساس آثار ایشان، بررسی مبانی زبان‌شناختی آن، همچنین تطبیق، تحلیل و داوری درباره این نظریه، ساختار این مقاله را تشکیل می‌دهد.

۳. زبان برتر: روشی تعلیمی در حکمت متعالیه

استاد حایری یزدی، همچون بسیاری از صاحب‌نظران، حکمت متعالیه را فلسفه‌یی نوپدید و ابتکاری می‌داند که تابع هیچیک از مکاتب فکری و اعتقادی گذشته نبوده و در عین حال بر همه این «روش‌های تعلیمی» نیز برتری و پیشی می‌گیرد. وی این ویژگی را مرهون «روش خاص فلسفه‌نگاری» ملاصدرا می‌داند که «حکمت متعالیه» یا «حکمت برتر» نامیده می‌شود.^۳

حایری یزدی لزوم بررسی واقع‌گرایانه این مکتب فلسفی را مطرح نموده، و اظهار می‌کند، برتری حکمت متعالیه برتری ادعایی و حتی تفوق تکاملی تفسیری از مکتب‌های فلسفی پیشین نیست. وی با

۱. برای نمونه ر.ک: ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «انتقاد بر ملاصدرا در عصر حاضر» کیهان فرهنگی، سال ۸، شماره ۷.
۲. فرامرزی قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۸ - ۳۴۸.
۳. حایری یزدی، مهدی، «حکمت متعالیه»، ایران‌نامه، سال هشتم؛ جستارهای فلسفی: مجموعه مقالات، به اهتمام عبدالله نصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹.



«الهام از معناشناسی^۲ جدید»، حکمت متعالیه را دارای «برتری ابتکاری و منطقی» می‌داند.^۵

تبیین معناشناختی حکمت متعالیه، آنگونه که حایری یزدی مدعی است، «فلسفه ملاصدرا را از اتهام تلفیق و ناستواری برکنار می‌دارد و خواهد توانست نوآوریهای او را در سیستم منطقی مبتنی بر اصول موضوعه... توجیه و بازسازی کند.»^۶

مفهوم کلیدی در نظریه حایری، زبان برتر است، بهمین دلیل باید به تحلیل آن پرداخت. وی در توضیح مفاهیم معناشناختی که در تبیین خویش بکار می‌برد، چنین می‌نویسد:

در سیستم زبانی جدید تفاوت آشکاری میان زبان موضوعی^۲ و زبان برتر^۴ قایل می‌شوند که در بسیاری از روشهای تعلیمی مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله منطقیون جدید از این تقسیمبندی زبانی، منطق برتر و منطق موضوعی خود را سازماندهی کرده و از این رهگذر فواید سرشاری را برای آموزش منطق ریاضی بدست آورده‌اند. در فلسفه اخلاق نیز پژوهشگران، اخلاق را به دو گونه بخش کرده که یکی را اخلاق برتر^۴ و دیگری را اخلاق

هنجاری^{۱۰} یا قواعد اخلاقی، که همان اخلاق موضوعی است، نامگذاری کرده‌اند. در هر جا که این تقسیم بکار می‌رود، پیشوند «متا» بمعنای زبان برتر بوده که با آن زبان از موضوع مورد بحث، گفتگو به عمل می‌آید. اما زبان موضوعی، مصطلحات و قواعد و مسائل خود موضوع مورد بحث است، نه وسیله تفاهم.^{۱۱} از نظر حایری یزدی، ملاصدرا نیز برای آموزش عالی فلسفه خود دو زبان بکار برده است: اول، زبان برتر یعنی «حکمت متعالیه» که بوسیله آن از فلسفه

خویش سخن بمیان آورده است. این زبان تنها بعنوان پیشفرض مورد بحث و گفتگوست. دوم، زبان موضوعی که زبان اصلی فلسفه مشاء، اشراق و سایر مکاتب فکری و فلسفی است.

زبان فلسفه در تاریخ دراز خود آنچنان پیش رفته و تکامل یافته است که بآسانی می‌تواند سطوح و مراحل اولیه آن، زبان برتر با اصول موضوعه پذیرفته‌ی باشد که در حل مسائل و تئوریهای پیچیده زبان موضوعی فلسفه به کار رود.^{۱۳}

وی معتقد است با بررسی متن اسفار می‌توان دریافت که این فیلسوف با اهمیتی که برای توضیح و استدلال بر اصالت وجود قایل است،

می‌خواهد شالوده زبان برتر خود را قبل از هر چیز استوار سازد و به دانشجویان فلسفه پیامورد تا آنان با آموختگی پیشین این زبان، همپای او به بحثهای موضوعی راه یابند، چرا که می‌بینیم او بدون استثناء در تمام مسایل بعدی از هر قبیل که باشد همین وجود اخباری اصیل را، بعنوان اصل موضوعه بکار می‌برد.^{۱۳} پس، اصالت وجود «زبان برتر» حکمت متعالیه و

4. semantics

۵. مقاله مذکور و نیز «درآمدی بر کتاب اسفار» ایران‌شناسی، سال ۴، ش ۱، ۱۳۷۸ در جستارهای فلسفی (ص ۱۶۸ - ۱۸۴) مطرح شده است.
۶. همان، ص ۱۶۲.

7. object language

8. metalanguage.

9. meta-ethics.

10. normative ethics.

۱۱. همان، ص ۱۶۱.

۱۲. همان، ص ۱۶۲.

۱۳. همان، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.



مباحث فلسفی ملاصدرا زبان موضوعی قلمداد شده است. بدین ترتیب وجه تمایز فلسفه ملاصدرا از سایر مکاتب فلسفی پیشین در دست داشتن زبان برتر اصالت وجود است که با این زبان برتر ملاصدرا از خلال مسایل و تئوریهای پیشین می‌گذرد و در پرتو آن به بازگویی، تحلیل، تبیین و ارایه راه‌حلهای جدید می‌پردازد. براساس این نظریه، تعارضهایی که گاه بین عبارتهای ملاصدرا دیده می‌شود، ناشی از عدم توجه به تفکیک این زبان برتر از زبانهای موضوعی مطرح شده در آثار ملاصدرا می‌باشد.

۴. زبان برتر در معناشناسی

«فرازبان» و «زبان موضوعی» از مفاهیم بنیادی در دانش معناشناسی است. آلفرد تارسکی^{۱۴} در ۱۹۳۰ در نظریه صدق خویش، روش خاصی در تعریف مفاهیم معناشناختی ارایه کرد که تفکیک میان زبانی که برای آن یک مفهوم معناشناختی عرضه می‌شود [زبان موضوعی] و زبانی که در آن مفهوم مزبور تعریف می‌شود [فرازبان]، صوری کردن زبان موضوعی و ... ساختار آنرا تشکیل می‌دهند.^{۱۵}

تفکیک زبان موضوعی و فرازبان پیش از تولد معناشناسی نیز مطرح شده بود. برای نمونه، می‌توان از مکتب صورتگرایی در ریاضیات که دیوید گیلبرت و شاگردانش آنرا پدید آوردند و دانش معناشناسی از همان آغاز شکلگیری بشدت تحت تأثیر آن بود، نام برد. این مکتب در راستای توضیح مفاهیمی چون سازگاری و تمامیت دستگاههای صوری و ریاضی، به تفکیک زبان موضوعی از فرازبان و پیگیری تحلیل مفاهیم مزبور در فراریاضیات پرداخت.^{۱۶} از نظر صورتگرایان هر دستگاه باید متناهی و محدود و نیز سازگار^{۱۷} باشد. گیلبرت معتقد بود چنین مفاهیمی به

«فراریاضیات» تعلق دارد و تحلیل آنها لاجرم باید در فرازبان ریاضی انجام گیرد. بنابراین، پژوهش در باب ریاضیات مستلزم بکارگیری دو زبان است: زبانی برای تحلیل اشیاء و مقولات ریاضی و زبانی برای تحلیل خود ریاضیات.^{۱۸} در لهستان در ۱۹۳۰ تحلیل مفاهیم فراریاضی بکمک رهیافت دوزبانی، روش رایجی بود که از آن باروش لهستانی یاد می‌کردند.^{۱۹} دانشمندان دیگری، غیر از صورتگرایان و البته تحت تأثیر آنها، از روش دو زبانی استفاده کردند. برای نمونه استانسلاو لزنوسکی^{۲۰} (۱۹۳۹ - ۱۹۸۶)، استاد تارسکی، احتمالاً اولین کسی است که در اروپا مطالعات منظمی را در باب معناشناسی آغاز کرد.^{۲۱} وی که پیونددهنده مکتب فلسفی «لوف-ورشو» و مکتب صورتگرایی در ریاضیات است، در طی یازده سال کار مستمر توانست، مفاهیمی چون تأکید بر تمایز منطق و فرامنطق را بوجود آورد.^{۲۲} طرح اولیه تفکیک زبان موضوعی و فرازبان نیز به دست‌نوشته‌های لزنوسکی نسبت داده می‌شود که

14. Alfred Tarski.

۱۵. احمدی، علی‌اکبر، نظریه صدق تارسکی، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی دانشگاه تبریز (سه علامه تبریزی)، ۱۳۸۲، ص ۲۰.
۱۶. همان، ص ۲.

17. consistence.

18. Caffa, J. Alberto, *The Semantic Tradition from Kant to Karnap: to the Vienna Station*, ed. by L. Wessels, Cambridge University Press, 1991, pp.274; 278-284.

19. Ibid, p.289.

20. Stanislaw Lesniewski.

21. Passmore, John, *A Hundres Years of Philosophy*, New York, Penguin Books, 1957, p.43.

۲۲. احمدی، نظریه صدق تارسکی، ص ۱۰.



شود که به این زبان قابل ترجمه نباشد. می‌توان ادعا کرد: اگر با طریقی معنادار درباره چیزی سخن بگوییم، باید بتوانیم بزبان

23. Surma, Stanislaw, "On the Work and Influence of Stanislaw Lesniewski" in R. Gardy and M. Hyland (eds), *Logic colloquium*. 76, Amsterdam, 1977, p. 193; Wolenski, Jan, *Logic and Philosophy in Lvov - Warsaw School*, Dordrecht, Kluwer, 1988, pp.144-145; Idem and Peter Simans, "De Veritate: Austro-Polish Contributions to the Theory of Truth from Brentano to Tarski" in K. Szaniawski (ed.), *The Vienna Circle and the in Lovov - Warsaw School*, Dordrecht, Kluwer, 1989, p.407; Lesniewski, Stanislaw, *On the Foundation of Mathematics*, Introduction (page reference to the English translation in Lesniewski (1992)), 1927, p. 198; *Collected Works*, edited s. Surma, J. Srzednicki, D. Barnett and V. Ricky, Dordrecht, Kluwer, 1992, p.8.

24. Coffa, *The Semantic Tradition from Kant to Carnap*, p.281; qtd. Carnap, Rudolf, "Intellectual Autobiography" in *The Philosophy of Rudolf Carnap*, (ed) Paul A. Schilipp, Open Court, Illinois, 1963.

25. Tarki, Alfred, "The Semantic Concept of Truth and the Foundation of Semantics", *Philosophy and the Phenomenological Research*; 4, 1944, p.14; "The Establishment of Scientific Semantics," in *Logic, Semantics, Metamathematics*, New York, 1936, p.153; Kirkham, Richard, *Theories of Truth*, Cambridge, MIT Press, 1992, pp.66-67.

26. colloquial languages

27. natural languages

28. formal languages

29. Tarski, Alfred, "The Concept of Truth in Formalized Languages," in *Logic Semantics, Metamathematics*, New York, 1959, p.267.

■ زبان موضوعی مجموعه گزاره‌هایی است که از آنها برای بیان احکامی درباره اشیاء و امور خارجی استفاده می‌کنیم و فرازبان، مجموعه گزاره‌هایی است که برای بیان احکامی درباره زبان موضوعی بکار می‌روند. هرچند زبان موضوعی و فرازبان هر دو در حیطه زبان طبیعی جای می‌گیرند، اما این تفکیک در حیطه زبانهای صوری مطرح شده و ماهیت آنها در چنین زبانهایی نمایان می‌شود.

به زبان لهستانی منتشر شد.^{۲۳} کارناپ (یکی از اعضای حلقه وین) نیز تحت تأثیر آراء تارسکی، روش هیلبرتی-لهستانی و تفکیک زبان موضوعی از فرازبان قرار گرفت و به طراحی «نحو منطقی» پرداخت.^{۲۴} اما تارسکی، بنیانگذار دانش معناشناسی، در جستجوی تعریفی قانع‌کننده از صدق به این نتیجه می‌رسد که تعریف صدق جمله‌ها همواره معطوف و متکی به زبانی است که جمله‌ها در آن قرار می‌گیرند.^{۲۵} بنابراین به طبقه‌بندی زبانها همت گماشت. اولین طبقه‌بندی، تقسیم زبانها به زبانهای محاوره‌یی^{۲۶} یا طبیعی^{۲۷} و زبانهای صوری^{۲۸} است. دو ویژگی بنیادی زبانهای طبیعی «نامحدود بودن» و «عمومیت» آنهاست. وی اظهار می‌دارد:

... زبان محاوره‌یی، محدود، بسته، یا کراندار نیست. معلوم نیست چه لغاتی ممکن است به این زبان افزوده شود و چه لغاتی بالقوه به آن تعلق دارد. نمی‌توانیم از لحاظ ساختاری، آن عبارتهایی را که جمله نامیده می‌شوند، مشخص کنیم، چه رسد به آنکه جمله‌یی صادق را معین سازیم.^{۲۹}

یک ویژگی [دیگر] زبان محاوره‌یی عمومیت آن است. نباید هیچ واژه در زبان دیگری پیدا



محاوره‌بی نیز درباره آن حرف بزیم...^{۳۰}

زبانهای صوری شده، زبانهای ساخته شده‌ی هستند که معنای هر عبارت در آن تنها با صورت آن تعیین می‌شود.^{۳۱} زبانهای صوری واجد ساختار صوری مشخصی هستند و عمومیت نیز ندارند. این ویژگیهای زبانهای صوری، مبنای تفکیک مهم دیگری در این زبان (تفکیک زبان موضوعی و فرازبان) است. تارسکی می‌نویسد:

بدین سبب هنگام پژوهش پیرامون یک علم قیاسی صوری شده، همواره باید میان زبانی که درباره آن حرف می‌زنیم و زبانی که با آن حرف می‌زنیم، تمایز قایل شویم.^{۳۲}

پس، زبان موضوعی مجموعه گزاره‌هایی است که از آنها برای بیان احکامی درباره اشیاء و امور خارجی استفاده می‌کنیم و فرازبان، مجموعه گزاره‌هایی است که برای بیان احکامی درباره زبان موضوعی بکار می‌روند. هرچند زبان موضوعی و فرازبان هر دو در حیطه زبان طبیعی جای می‌گیرند، اما این تفکیک در حیطه زبانهای صوری مطرح شده و ماهیت آنها در چنین زبانهایی نمایان می‌شود.

بدیگر سخن، فرازبان دو مشخصه اصلی دارد: نخست آنکه فرازبان ناظر به زبان موضوعی و یا گزاره‌های فرازبانی دیگر است. فرازبانها گزاره‌های درجه دوم و یا بیشترند و داشتن سلسله مراتب^{۳۳} از مشخصه‌های آنهاست. ویژگی دوم فرازبانها از دیدگاه تارسکی آنست که هم فرازبان و هم زبان موضوعی آن از زبانهای صوری باشند. بعبارت دیگر، باید گزاره‌های زبان موضوعی ابتدا به زبان ریاضی ترجمه، آنگاه با فرازبانی به زبان ریاضی بررسی شوند. مشخصه دوم فرازبانها اهمیت فراوانی در نظریه صدق تارسکی دارد.

۵. جستجوی زبان برتر در حکمت متعالیه

براساس بیان حایری، ملاصدرا در آثار خویش دو زبان بکار برده است: اول، زبان برتر، یعنی حکمت متعالیه که بوسیله آن از فلسفه خویش سخن بمیان می‌آورد. این زبان تنها بعنوان پیشفرض مورد بحث و گفتگوست. دوم، زبان موضوعی، که زبان اصلی فلسفه مشاء، اشراق و همچنین سایر مکاتب فکری و فلسفی است.^{۳۴} وی اظهار می‌دارد که با بررسی متن اسفار می‌توان دریافت که ملاصدرا اصالت وجود را زبان برتری می‌داند که آنرا بعنوان اصل موضوعه بکار برده و با این زبان وارد بحثهای موضوعی می‌شود.^{۳۵} اکنون به بررسی این سؤالات می‌پردازیم که: آیا می‌توان حکمت متعالیه را زبانی برتر در بررسی و تطبیق نظامهای فکری و فلسفی قبل دانست؟ آیا اصالت وجود می‌تواند فرازبانی برای بحثهای موضوعی فلسفی باشد؟ منظور از اصل موضوعه بودن اصالت وجود چیست؟ و نهایتاً تطبیق زبان موضوعی و فرازبان بر گزاره‌های حکمت متعالیه چه فوایدی دارد و چه رخنه‌هایی را پر می‌کند؟

بررسی و داوری در دیدگاه حایری محتاج مطالعه مستند و موردپژوهانه^{۳۶} در آثار ملاصدراست. بدین منظور بروش بررسی نمونه‌یی، مسئله وحدت وجود را مورد مذاقه قرار می‌دهیم. انتخاب این مسئله بدان جهت است که حایری در مقاله «درآمدی بر کتاب اسفار» در بحث از فرازبان بودن اصالت وجود، به

30. Ibid, p.164.

31. Ibid, pp.165-166.

32. Ibid.

33. hierarchy

۳۴. حایری یزدی، جستارهای فلسفی، ص ۱۶۲.

۳۵. همان، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

36. case study.



مسئله وحدت وجود می‌پردازد.^{۳۷} صدرالمتألهین در آثار مختلف خود^{۳۸} درباره وحدت وجود بسیار سخن گفته است. اما بجهت تفصیل سخن در باب وحدت وجود در کتاب الاسفار الأربعة و نیز تصریح حایری به روش ملاصدرا در کتاب اسفار^{۳۹} فلسفه‌ورزی ملاصدرا در مسئله وحدت وجود را در این کتاب بررسی می‌کنیم.

ابتدا به جستجوی شواهدی در تأیید نظریه حایری می‌پردازیم. در جلد نخست اسفار، در بحث از مسائلی دیگر، اشاره می‌شود که تکرر مراتب هستی تعارضی با مسئله وحدت وجود و موجود، که «مذهب الأولیاء و العرفاء من عظماء اهل الكشف و الیقین» خوانده می‌شود، ندارد.^{۴۰} پس از آن نظر جلال‌الدین دوانی منسوب به ذوق المتألهین نقل و نقد می‌شود.^{۴۱} در این دو مورد، ملاصدرا پس از طرح نظریات عرفا و جلال‌الدین دوانی به تحلیل آنها می‌پردازد. در مورد اول، عدم تعارض موجود بین نظریه عرفا و تکرر مراتب هستی را گوشزد می‌کند. بتعبیر دیگر درباره «زبان موضوعی» و نظر عارفان و نظریه تکرر مراتب سخن می‌گوید. در مورد دوم نیز درباره «زبان موضوعی» نظر دوانی سخن می‌گوید و دلایلی فلسفی در رد آن می‌آورد. این موارد را می‌توان تأییدی بر زبان برتر بودن حکمت متعالیه و زبان موضوعی بودن سایر مکاتب فلسفی بشمار آورد.

در جلد دوم اسفار وحدت وجود بشکل مبسوط مطرح می‌شود.^{۴۲} در این بحثها که شامل استدلال، نقل قول و نقد و نظر درباره آراء موافق و مخالف وحدت وجود است، نیز مصادیقی از فرازبان بچشم می‌خورد. برای نمونه، صدرالمتألهین در توضیح اینکه وحدت وجود بمعنای اعتبار محض بودن ماهیات نیست، در بیانی انتقادی می‌گوید اکثر کسانی که صرفاً

با مطالعه آثار صوفیه سعی در پی بردن به مقاصد آنان دارند، از مسئله وحدت وجود، اعتباریت محض برای ماهیات را استنباط می‌کنند.^{۴۳}

وی در این بیان عدم تعارض نظریه عرفا با وجود ماهیات را مطرح می‌کند. در ادامه از عارفان متشرعی چون غزالی^{۴۴} و نیز عین القضاة همدانی^{۴۵} جملاتی درباره عدم منافات وحدت حقیقیه با کثرت حقیقیه نقل می‌کند^{۴۶} و می‌گوید نقل قول برای نرم کردن قلوب سالکان و دفع توهم مخالفت و تعارض توحید خاصی با عقل و شرع است.^{۴۷} این نمونه‌ها نیز می‌توانند موارد فرازبانی تلقی شوند.

صدرالمتألهین در بحثی تحت عنوان «تنبیه تقدیسی» به اختلاف نظر بین محیی‌الدین و صدرالدین قونوی با اظهارات صاحب عروه - که به تکفیر عرفا می‌انجامد - می‌پردازد و بدین منظور اطلاقیهای لفظ وجود را برمی‌شمرد و به این کاربردها در آثار محیی‌الدین

۳۷. همان ص ۱۷۶ - ۱۸۱.

۳۸. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵ - ۳۹؛ مفاتیح الغیب، ص ۵۱۵ - ۵۲۰؛ کتاب العرشیه، ص ۲۲۲؛ کتاب المشاعر، مقدمه؛ هانری کرین، ص ۷۳ - ۷۴؛ الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۸۵ - ۸۷؛ تفسیر سوره توحید، در مجموعه رسائل فلسفی، ص ۴۲۹ - ۴۶۴؛ الوجود، در مجموعه رسائل فلسفی، ۱۴۲۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۹.

۳۹. حایری یزدی، جستارهای فلسفی، ص ۱۶۴، ۱۶۸ - ۱۸۴.

۴۰. همو، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۳.

۴۱. همان، ص ۸۳ - ۸۶.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۴۰۷.

۴۳. همان، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۴۴. غزالی طوسی، زین‌الدین ابو حامد، اجیاء علوم‌الدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۴۵. عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد، زبده الحقائق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

۴۶. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۴۳.

۴۷. همان، ص ۳۴۴.



عربی، صدرالدین قونوی، صاحب عروه، عطار، فردوسی و مولوی اشاره می‌کند و با توجیه سوء تفاهمی که برای صاحب عروه پیش آمده، ابن عربی و عرفای وجودی را از اتهام میرا می‌داند.^{۴۸} آنگاه به اعتراضات علاء الدوله سمنانی در حاشیه فتوحات بر ابن عربی و صدرالدین قونوی اشاره می‌کند و آنرا نیز ناشی از مناقشات لفظی می‌داند.^{۴۹} در این موارد نیز می‌توان تحلیل‌های ملاصدرا بر آثار ابن عربی، صاحب عروه (علاء الدوله سمنانی) و ... را از نوع فرازبان دانست. یکی دیگر از انتقادات ملاصدرا در این باب که با لحنی شدید و تخطئه فراوان همراه است، متوجه عده‌ی از صوفیه است که آنها را «جهله صوفیه» می‌خواند. او اظهار می‌کند که جهله صوفیه برای ذات احدی خداوند - که در لسان عرفا مقام احدیت، غیب الهویه و غیب الغیوب خوانده می‌شود - تحقق بالفعل قایل نیستند، اما این قول به اکابر صوفیه نسبت داده شده است و این افترا بی‌عظیم است.^{۵۰} آنگاه برای روشن کردن نظرات عرفای بزرگ به نقل قول‌هایی از محیی‌الدین عربی^{۵۱} صدرالدین قونوی^{۵۲} و نیز علاء‌الدوله سمنانی می‌پردازد.^{۵۳} در این بخش نیز می‌توان آراء جهله صوفیه و اکابر صوفیه را زبان موضوعی و تحلیل و تفکیک ملاصدرا بین او دو گروه را فرازبان دانست.

اما شواهدی علیه نظر حایری یزدی نیز می‌توان یافت. برای مثال در آغاز بحث درباره وحدت وجود، از مجعول بودن وجود و صدور آن از فاعل بحث، و توضیح داده می‌شود که وجودات، در واقع ظهورات و تجلیات واجبند.^{۵۴} ملاصدرا در ادامه از یکی از اهل کشف و یقین جملاتی طولانی نقل می‌کند که ماهیات ممکنه و اعیان ثابتة موجود نیستند، ولی حکم و اثر دارند.^{۵۵} آنگاه می‌گوید که این جملات تأیید همان

مطلبی است که ما در صدد اقامه برهان بر آن هستیم.^{۵۶} در این بحث مطالب نخستین تمهیداتی برهانی بر مسئله وحدت وجودند و نقل قول از شیخ اکبر نیز در تأیید موضوع است. چنانکه در ادامه بحث تنها توضیحاتی تأییدی و نه تحلیلهایی بیرونی بر آن آورده می‌شود.^{۵۷} بنابراین هیچیک از این مطالب، که قطعاً بخشهایی از حکمت متعالیه می‌باشند از دسته فرازبان یعنی تحلیل زبان موضوعی بشمار نمی‌آیند. مثالهای فراوانی از اینگونه قابل ذکر است. ملاصدرا ذیل عنوان «فی الکشف عما هو البغیة القصوی و الغایة العظمی من المباحث الماضیة» اظهار می‌دارد که معلول، هویتی جدا از علت مفیض خود ندارد و حقیقت معلول، بالذات تنها مضاف بودن و اثر و تابع بودن است. وی این مقدمه را در کنار تناهی سلسله علل و معلولها قرار می‌دهد و وحدت وجود را نتیجه می‌گیرد و پس از توضیح نتیجه، تفاوت آنرا با حلول مطرح کرده و حلول را مردود می‌کند.^{۵۸} روشن است که او بدون اشاره به اقوال سایر متفکران و صاحب‌نظران به اقامه برهان بر وحدت وجود می‌پردازد. بحثهای او ناظر به هستی و توصیف آنست، نه ناظر به زبانی دیگر. چنین بخشهایی از حکمت متعالیه را نمی‌توان

۴۸. همان، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

۴۹. همان، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.

۵۰. همان، ص ۳۱۵.

۵۱. ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی، التذیبات الإلهیة

فی اصلاح المملكة الإنسانیة، بغداد، مکتبه المثنی؛ بی‌تا.

۵۲. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق، مفتاح الغیب،

تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.

۵۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۳۶۶ - ۳۶۷.

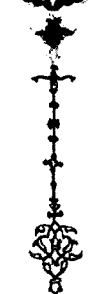
۵۴. همان، ص ۳۰۸.

۵۵. همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۷.

۵۶. همان، ص ۳۱۷.

۵۷. همان، ص ۳۱۸ - ۳۱۹.

۵۸. همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۲.



فرازبان تلقی کرد.

در نمونه دیگر که سریان حقیقت وجود در موجودات متعینه و حقایق خاص را بتصویر می‌کشد، سه مرتبه هستی را براساس بیان عرفا شرح می‌دهد و می‌گوید که این جملات تنها بروش تمثیل و تشبیه بر حقیقت دلالت می‌کند. این مطلب بر اکثر متأخران اهل بحث مخفی مانده، اما عرفا بر آن تصریح دارند. آنگاه از صدرالدین قونوی و ابن عربی نقل قول می‌کند.^{۵۹} در این بخش نیز نقل قول از قونوی و ابن عربی تأیید مطلب پیشین و جزئی از زبان موضوعی در بحث فلسفی بشمار می‌آید. ملاصدرا بحثی درجه دو درباره جملات عرفانی آورد و لذا نمی‌توانیم این نقل قولها و مطالب قبل از آن را فرازبان محسوب کنیم.

در جای دیگر^{۶۰} در حین بحث فلسفی از وحدت وجود و عدمیت ممکنات به آیات «و ما أمرنا إلا واحدة کلمح بالبصر»^{۶۱} و «کل شیء هالک إلا وجهه»^{۶۲} و روایت «الفقر سواد الوجه فی الدارین»^{۶۳} اشاره می‌کند. در بحث مذکور این آیات و روایت - بهمان معنایی که او مدنظر دارد - جزئی از چارچوب ترسیم شده توسط ملاصدرا برای بتصویر کشیدن وحدت وجود در قالب عبارات فلسفی، عرفانی و دینی است. چنانکه روشن است در این بحث و ذکر آیات نیز نگاه درجه دوم وجود ندارد و هدف توصیف و تبیین واقع خارجی است. بنابراین این نصوص که جزئی از حکمت متعالیه بشمار می‌روند، در حیطه فرازبان جای نمی‌گیرند.

حایری یزدی، «اصالت وجود» را زبان برتری می‌داند که ملاصدرا آنرا بعنوان اصل موضوعه بکار می‌برد و با این زبان وارد بحثهای موضوعی می‌شود.^{۶۴} وی تصریح می‌کند که

■ شواهدی علیه نظر حایری یزدی نیز می‌توان یافت. برای مثال در آغاز بحث درباره وحدت وجود، از مجعول بودن وجود و صدور آن از فاعل بحث، و توضیح داده می‌شود که وجودات، در واقع ظهورات و تجلیات واجبند.

همه جا این زبان بعنوان پیشفرض و عمده‌ترین اصل موضوعه بکار استدلال و بیان مطلوب گماشته می‌شود. این مسئله نمی‌باید در این کتاب [اسفار] در عداد مسائل مورد بحث قرار گیرد. لذا او کتاب مستقلی که تنها اصالت وجود را طرح و بتفصیل بررسی می‌کند، به رشته تحریر در آورد... کتاب مزبور کتاب مشاعر است.^{۶۵}

اصل موضوعه دانستن اصالت وجود تعبیر غریبی است که براساس معنای معمول «اصل موضوعه» در فلسفه اسلامی صحیح بنظر نمی‌رسد؛ چراکه صدرالمآلهین بحثهای مفصلی در زمینه توضیح و اثبات و رفع اشکال از اصالت وجود آورده است که بر

۵۹. همان، ص ۳۴۶ - ۳۴۹.

۶۰. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.

۶۱. قمر / ۵۰.

۶۲. قصص / ۸۸.

۶۳. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح الأسماء أوشرح دعاء الجوشن الکبیر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۵؛ احسانی، محمد بن علی، عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، مطبعة الشهداء، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰؛ بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۲، ج ۶۵، ص ۳۰.

۶۴. حائری یزدی، جستارهای فلسفی، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۶۵. همان، ص ۱۶۶.



آشنایان با حکمت متعالیه پوشیده نیست. بهر روی، ادعای مورد بررسی آنست که اصالت وجود زبان برتر در بحثهای موضوعی فلسفی است.

مسئله اصالت وجود، بدون تردید، مهمترین کلید در فهم حکمت متعالیه و نیز فهم چگونگی دستیابی ملاصدرا به آراء متفاوت فلسفی و نوآوریهای وی در این نظام فلسفی است. نمونه‌های فراوانی از مسائل فلسفی که تحت تأثیر نگاه اصالت وجودی دستخوش تحول بنیادی شده‌اند، در دست است. در مسئله مورد بررسی ما، یعنی وحدت وجود، در جلد دوم اسفار نگاه اصالت وجودی به مسئله علیت و ارتباط وجودی علت و معلول سنگ بنای وحدت وجود، بشمار می‌آید که حایری نیز بدان پرداخته است.^{۶۶} با اینحال آیا نقش اصالت وجود در این مسئله نقشی فرازبانی است؟

اگر فرازبانی را آنگونه که معنی شناسان تعریف کرده‌اند و حایری یزدی نیز تصریح نموده است، زبانی که «با آن از موضوع مورد بحث گفتگو بعمل می‌آید»^{۶۷} بدانیم، نمی‌توان ادعا کرد که اصالت وجود فرازبانی برای گفتگو از وحدت وجود است. شاید در توجیه «نقش فرازبانی اصالت وجود در مسائل فلسفی حکمت متعالیه» بگوییم که در ذهن مفاهیم ماهوی و گزاره‌های درجه اول از جهان خارج حکایت می‌کنند و مفاهیم فلسفی و گزاره‌های درجه دو از جهان مفاهیم و گزاره‌های ذهنی دلالت می‌کنند. بنابراین، اصالت وجود را می‌توان بانوعی مسامحه، فرازبان محسوب کرد. صرف نظر از ایرادهای محتمل این فرض، چنین تعبیری تنها فرازبان بودن اصالت وجود برای مفاهیم ماهوی و گزاره‌های درجه اول و نه مفاهیم و گزاره‌های فلسفی را نشان می‌دهد. در واقع اصالت وجود از نظر درجه تحلیل در همان درجه مفاهیم و گزاره‌های فلسفی رده‌بندی می‌شود. بنابراین نمی‌توان اصالت وجود را فرازبانی برای بحثهای

موضوعی فلسفی بشمار آورد.

۶. تحلیل و سنجش

بیان حایری یزدی حاوی دقایقی است که می‌توان آن را بیان دیگر بازگویی کرد. گزاره‌های حکمت متعالیه به دو گروه عمده قابل تقسیمند. در گروه نخست گزاره‌هایی جای می‌گیرند که ناظر به واقع خارجی و – باصطلاح فیلسوفان اسلامی – ناظر به نفس الامرند. در این گزاره‌ها درباره مفاهیم ذهنی و وقایع خارجی حکم می‌شود. این گزاره‌ها را گزاره‌های درجه اول نیز می‌توان نامید. برای نمونه می‌توان به قضایای زیر اشاره کرد: «الوجود موضوع للعلم الإلهی»،^{۶۸} «مفهوم الوجود مشترک معنوی»^{۶۹} «مفهوم الوجود محمول علی افراده بالتشکیک»^{۷۰}، «الوجود اصیل»،^{۷۱} «الحقائق الوجودیه هویات بسیطة»،^{۷۲} «حقیقة الوجود لا سبب لها»،^{۷۳} «الوجود مساوق للشیئیة»،^{۷۴} «أحق الأفاضل و أول الأوائل هو الحكم بامتناع اجتماع النقیضین و ارتفاعهما»،^{۷۵} «واجب الوجود ماهیته اینته»،^{۷۶} «الوضع و الأین من لوازم الوجود و مشخصاته».^{۷۷}

بسیاری از گزاره‌های منقول از سایر فیلسوفان و اندیشمندان در آثار ملاصدرا، بدلیل ناظر بواقع بودن و

۶۶. همان، ص ۱۷۴ – ۱۸۱.

۶۷. همان، ص ۱۶۱.

۶۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۳۱.

۶۹. همان، ص ۴۱.

۷۰. همان، ص ۴۳.

۷۱. همان، ص ۴۷.

۷۲. همان، ص ۶۰.

۷۳. همان، ص ۶۳.

۷۴. همان، ص ۸۷.

۷۵. همان، ص ۱۰۶.

۷۶. همان، ص ۱۱۴.

۷۷. همان، ج ۳، ص ۱۳۱ – ۱۳۳.



صادق بودن آنها از نظری، در این دسته جای می‌گیرند. برای نمونه در مسئله تخصص وجود، از شیخ‌الرئیس (در المباحثات) جملاتی چند نقل می‌شود که «إن الوجود فی ذوات الماهیات لا یختلف بالنوع، بل إن کان اختلاف فبالتأکد والضعف...»^{۷۸} و در پایان صدرالمتألهین می‌افزاید: «إن العاقل اللیب بقوة الحدس یفهم من کلامه ما نحن بصدد إقامة البرهان علیه...» و محتوای جملات شیخ‌الرئیس را تصدیق و تفصیل می‌نماید.^{۷۹} وی در همان بحث در تأیید بیانات خود از بهمنیار در التحصیل نقل می‌کند که: «نحن إذا قلنا کذا موجود، فلسنا نعنی به الوجود العام، بل یجب أن یتخصص کل موجود بوجود خاص...»^{۸۰}

ملاصدرا در بحث علت نداشتن وجود حقیقی از ابن‌سینا در الهیات شفا نقل می‌کند که:

والذی یجب وجوده بغيره دائماً إن کان، فهو غیر بسیط الحقیقه لأن الذی له باعتبار ذاته غیر الذی له باعتبار غیره، و هو حاصل الهویه منهما جمیعاً فی الوجود فلذلک لا شیء غیر الواجب عری عن ملابسة ما بالقوة و الإمكان باعتبار نفسه، و هو الفرد و غیره زوج ترکیبی.^{۸۱}

نمونه دیگر در اثبات عوالم ماوراء الطبیعه است. آنجاکه از قدرت نفس در ایجاد صور مجرد و نیز وجود ذهنی و عینی سخن به میان می‌آید، بیان مفصلی از محیی‌الدین عربی در فصوص الحکم نقل می‌شود که: «بالوهم یخلق کل انسان فی قوة خیاله ما لا موجود له الا فیها، و هذا هو الأمر العالم لكل انسان، و العارف یخلق بالهمة ما یکون له وجود من خارج محل الهمة...»^{۸۲} اینگونه نقل قولها هم با ذکر مرجع و هم بدون ذکر آن در آثار صدرالمتألهین مخصوصاً در اسفار فراوان بچشم می‌خورد.

گروه دوم گزاره‌هایی هستند که به بررسی، تحلیل و مقایسه گزاره‌های گروه نخست یعنی گزاره‌های ناظر به

نفس‌الأمر می‌پردازند و نسبت آنها، اعم از تناقض یا عدم تناقض و قابل جمع بودن یا نبودن آنها، رامی‌سنجد. این گزاره‌ها معمولاً ناظر به آراء فلسفی منقول از دیگر متفکران و بررسی نسبت آنها با آراء خود ملاصدراست. از این گروهند: «جواب الإشکالات الی آوردت علی أصالة الوجود»،^{۸۳} «المشابهة بین اطلاقات النور و الوجود»،^{۸۴} و تحلیل و تفسیر کلمات بهمنیار و ابن‌سینا در بحث تخصص وجود:

أقول: و لا یغرتک قوله فیما بعد...، فإن مراده من الموجودیة لیس المعنی العام الإنتراعی المصدری اللزیم للموجودات الخاصة، بل المراد منها صرف الوجود الذی موجودیته بنفسه، و موجودیة الماهیه به... و ما اکثر ما زلت اقدام المتأخرین حیث حملوا هذه العبارات و امثالها الموروثة من الشیخ الرئیس و أتباعه و أتباعه علی اعتباریة الوجود.»^{۸۵}

در گزاره‌های گروه دوم نوعی فراروی وجود دارد که شبیه ساخت فرازبانی است که امثال تارسکی بدان توجه کرده‌اند. بدیگر سخن، مشخصه سلسله مراتبی بودن فرازبان در گزاره‌ها بچشم می‌خورد. اما فراروی در فرازبانها چنانکه بطور مبسوط بحث شد، لوازم خاصی دارد که در این گزاره‌ها نمی‌توان یافت. مهمترین این لوازم، صوری کردن زبان موضوعی و

۷۸. ابن‌سینا، المباحثات، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱.

۷۹. همان، ج ۱، ص ۵۴ - ۵۵.

۸۰. بهمنیار، بن مرزبان، التحصیل، تصحیح: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۵۷.

۸۱. همان، ص ۷۷.

۸۲. همان، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۸۳. همان، ص ۶۵ - ۷۴.

۸۴. همان، ص ۷۴.

۸۵. همان، ص ۵۷.



■ حتی اگر بخشهایی از حکمت متعالیه را با تسامح در عبارت نوعی فرازبان یا فرافلسفه تلقی کنیم، سوالات مهمی در این باب بدون پاسخ می‌مانند.

♦

ساخت فرازبان صوری خاصی برای آنست که ملاصدرا با توجه به ابزارهای منطقی آن زمان امکانات لازم برای چنین امری را در اختیار نداشت. زبان در فلسفه موضوعی و فرازبان حکمت متعالیه زبانی طبیعی است و برگرداندن آن به زبان صوری - اگر نگوییم ناممکن - تاکنون نیز صورت نپذیرفته است. بهر روی فرازبان یا فرافلسفه با شاخصه‌هایی که در دانش معناشناسی مطرح شده است با حکمت متعالیه قابل تطبیق بنظر نمی‌رسد. اما قابل انکار نیست که حکمت متعالیه حاوی تأملات درجه دومی است که نظیر آن را می‌توان در آثار فلوطین،^{۸۶} فارابی^{۸۷} و ابن سینا^{۸۸} یافت.

اکنون می‌توان پرسید: آیا این فراروی می‌تواند بیانگر ماهیت و روش فلسفی حکمت متعالیه باشد؟ آیا قابل شدن به وجود تحلیلات درجه دوم در فلسفه صدرایی قادر به رفع تناقض و تهافت از آثار اوست؟ آیا این نظریه ابتکارات فلسفی ملاصدرا را تبیین می‌کند؟

۷. نتیجه

گزاره‌های فلسفی صدرایی در دو گروه درجه اول و درجه دوم قابل طبقه‌بندی هستند. در هر گروه گزاره‌ها نوآوری‌هایی دیده می‌شود. برای نمونه، در گروه گزاره‌های درجه دو جمع آراء مطرح و مهم در زمان خویش و تلاش برای تحلیل معنا و گاه تعبیر معنایی

دیگر و ترکیب آراء تا حد ممکن در آثار صدرالمثلهین نسبت به گذشتگان بحد اعلائی خود رسیده است. در گزاره‌های درجه یک نیز نوآوری‌های بسیاری همچون اصالت وجود، وحدت وجود، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء و... دیده می‌شوند.^{۸۹} اگر فراروی تحلیلی ملاصدرا در گزاره‌های درجه دوم را بپذیریم، باید بتوان آن را تبیین مناسبی برای نوآوری‌ها و رفع تهافت از گفتار وی در آن قلمرو بدانیم. اما نوآوری در گزاره‌های درجه اول بهسولت قابل توجیه و تبیین نیست. بنابراین فرض که حکمت متعالیه سیستم فلسفی منسجمی باشد، ارتباط گزاره‌های گروه اول و دوم را چگونه می‌توان توجیه و تبیین نمود؟ پس، حتی اگر بخشهایی از حکمت متعالیه را با تسامح در عبارت نوعی فرازبان یا فرافلسفه تلقی کنیم، سوالات مهمی در این باب بدون پاسخ می‌مانند. چنانچه بتوان تبیین جامع‌تری برای ارتباط گروه اول و گروه دوم گزاره‌ها در باب روش تحلیل و ترکیب گزاره‌های فلسفی پیشین و رسیدن به گزاره‌های گروه دوم بیابیم، می‌توانیم به این سوالات درباره ماهیت حکمت متعالیه و نوآوری‌های آن پاسخ دهیم. نظریه استاد حایری را می‌توان گام‌های نخست این تبیین مفروض دانست. ادعای وجود رویکرد میان‌رشته‌ای در آثار ملاصدرا با الگوهای روش‌شناختی، دیالکتیکی و تلفیقی^{۹۰} در صورت طرح مستند و مستدل می‌تواند تبیین پیشنهادی مناسبی در این راستا باشد.

۸۶. فلوطین، اثولوجیا از تاسوعات فلوطین، تهران، سروش،

۱۳۷۸.

۸۷. فارابی، محمدبن محمد، الجمع بین رأی الحکیمین،

تهران، مکتبه الزهراء، ۱۳۶۳.

۸۸. ابن سینا، شیخ ابوعلی حسین بن عبدالله، الإلهیات من

کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶.

۸۹. نک: حایری یزدی، جستارهای فلسفی، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

90. integrative.

